

بررسی تشبیه و استعاره در قصاید محمد ولی دشت بیاضی

فاطمه میرنژاد، کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر آموزش و پرورش قاینات
Emfard2005@yahoo.com

چکیده

میرزا محمدولی دشت بیاضی از شاعران سده ی دهم هجری است. مدح و ستایش پادشاهان صفوی یکی از زمینه های شعر اوست. در قصیده از شاعران پیشین تقلید می کند. یکی از ویژگی های شعر ولی استفاده از صنایع بدیعی است. از جمله صنایعی که بیشترین کاربرد را در شعر او دارد تشبیه و استعاره و تشخیص است و از انواع مختلف تشبیه استفاده کرده است. اما از میان انواع تشبیه در قصاید ولی تشبیه محسوس به محسوس، معقول به محسوس، بلیغ اضافی، مقید به مفرد، مفرد به مفرد و تشبیه مفروق از بسامد بیشتری نسبت به انواع دیگر برخوردار است. از میان انواع استعاره، استعاره مکینه از نوع تشخیص کاربرد بیشتری دارد. عناصر تشبیه ساز در قصاید ولی بیشتر از طبیعت، دریا، آسمان گرفته شده است و نشان دهنده ی انس و علاقه ی او به این پدیده ها بوده است و این عناصر در ذهن او باعث خلق تشبیهات زیبا و خیال انگیز شده است.

واژگان کلیدی: میرزا محمد ولی دشت بیاضی، تشبیه، استعاره، تشخیص.

مقدمه

میرزا محمد ولی دشت بیاضی یکی از شاعرانی است که سال ها دیوان اشعارش فقط به صورت چند نسخه ی خطی در کتابخانه های مختلف نگهداری شده و از دسترس دوستداران شعر و ادب دور مانده است. در سال ۱۳۸۹ به همت و تلاش یکی از فرهیختگان و احیاکنندگان زبان و ادب فارسی آقای دکتر مرتضی چرمکی عمرانی تصحیح و تحشیه ای بر آن نوشته شده و در اختیار ادب دوستان قرار گرفته است. در این تحقیق نیز برای شناخت بیشتر ولی و آشنایی با طرز شاعری اش به بررسی تشبیه و استعاره در اشعار او می پردازیم. برای این منظور تعداد ۳۶ قصیده را از ۷۶ قصیده او به ترتیب شماره ی قصاید بررسی و بسامد انواع تشبیه و استعاره را در آن مشخص کردیم و سپس نمونه های برجسته ی هر نوع توضیح داده شد. همچنین عناصر تشبیه ساز در شعر ولی بررسی شد تا بیشتر با روحیات و ذهن و ضمیر این شاعر تصویرساز آشنا شویم. قبل از پرداختن به موضوع اصلی برای آشنایی مختصر ادب دوستان با محمد ولی دشت بیاضی خلاصه ای از زندگی و سبک شاعری او را ذکر می کنیم.

۱ - مختصری از زندگی میرزا محمدولی دشت بیاضی

میرزا محمدولی دشت بیاضی متخلص به ولی از شاعران سده ی دهم هجری است. زادگاه او بنا به تصریح اکثر تذکره نویسان «دشت بیاض» از توابع قهستان خراسان [قاین] است که به سبب سپیدی خاک، آنجا را به این نام خوانده اند (اسکندر بیک منشی، ۱۳۷۷: ۲۸۰).

ولی پس از فراگرفتن مبادی تحصیل در موطن خود و شکوفایی در سرودن شعر راهی مشهد مقدس شد و مدت زیادی در خدمت و ملازمت سلطان ابراهیم میرزا به سر برد. او بعد از اقامت طولانی در مشهد به همراه شاهزاده ابراهیم به سبزوار رفت و در طول این مدت قصایدی چند در مدح این شاهزاده ی دانش دوست سرود. پس از اینکه

شاهزاده ابراهیم به قزوین به اردوی شاه تهماسب آمده بود، محمدولی نیز به واسطه‌ی ملازمت آن شاهزاده ضرورتاً متوجه دارالسلطنه قزوین شد و مدت طولانی در اردوی معلی ماند و فضل شاعری خود را بر اقران و اکفا ظاهر ساخت. پس از مرگ شاه تهماسب مولانا ولی دشت بیاضی از قزوین به طرف خراسان حرکت کرد و در هنگام مراجعت به دارالمؤمنین کاشان رفت (چرمکی عمرانی، ۱۳۸۹، ۱۴ - ۱۳).

بنا به گفته‌ی مؤلف کتاب خیرالبیان «ولی در زمان جلوس شاه اسماعیل ثانی به دارالسلطنه قزوین رفته و مدتی در آن مجمع انس، معزز و مکرم خاص و عام بود و در هنگام توجه به جانب خراسان به ولایت یزد رسیده با مولانا وحشی ملاقات نموده و از صحبت یکدیگر حظ وافر یافتند و از آن‌جا راهی خراسان شده است.» البته شاید بتوان این دو گفته را به نوعی قابل جمع دانست بدین معنی که ولی پس از خروج از قزوین که می‌خواست به خراسان برود به کاشان سفر می‌کند و با تقی‌الدین کاشی دیدار می‌کند و بعد از اقامت چند روزه در کاشان، باز هوای دیدن یزد کرده و به آن‌جا می‌رود، وحشی را در آن‌جا ملاقات نموده و پس از اینکه از صحبت یکدیگر حظ وافر یافتند به وطن مألوف (خراسان) باز می‌گردد. در مورد اختلاف زمان رفتن او به قزوین که در زمان شاه تهماسب بوده یا زمان جلوس شاه اسماعیل ثانی از مقایسه‌ی گفته‌ی تذکره‌ها برمی‌آید که ظاهراً ولی از ایام جوانی سفرهای متعددی در زمان شاه تهماسب به قزوین داشته و پس از مرگ شاه تهماسب و کشته شدن ابراهیم میرزا در همان سال و جلوس شاه اسماعیل ثانی در سال ۹۸۴ در قزوین حضور داشته است. ظاهراً آخرین سفر او به قزوین در روزگار شاه عباس اول بوده است.

پس از سال ۹۸۴ ولی در زمان حکومت سلطان محمد خدابنده در خراسان به سر می‌برد تا اینکه در سال ۹۹۳ به مدت یک سال به سیستان سفر می‌کند. ولی در پایان سفرهای خود به خراسان برمی‌گردد و انقلاب‌های خراسان را بعد از مرگ شاه تهماسب تحمل می‌کند تا عاقبت به فرمان دین محمد خان ازبک پسر جانی بیگ خواهرزاده‌ی عبدالله خان پادشاه مشهور ازبک کشته می‌شود. (چرمکی عمرانی، ۱۳۸۹، ۱۶ - ۱۴).

۲ - سبک شاعری ولی

دیوان اشعار ولی شامل قصاید، غزلیات، قطعات، مثنوی‌ها، ترکیب‌بندها، رباعیات، و غزل‌واره هاست. «ولی از شاعرانی است که مدح و ستایش شاهان صفوی یکی از زمینه‌های شعر اوست و همانند دیگر شاعران در این راه از آوردن مبالغه و اغراق‌های گزاف فروگذار نبوده است.

ولی قصایدی در مدح شاه تهماسب، شاه اسماعیل ثانی، شاه عباس اول، شاهزاده ابراهیم، سلطان محمد خدابنده، بداغ‌خان، سلطان محمد میرزا نظام، ابوطالب میرزا، سلطان علی، سلطان خلیفه شاملو، مسیب‌خان، میرمعصوم دین محمد پادشاه، ملک جلال‌الدین، میرزا سلمان محمد سفیع‌سلطان، عبدالله‌خان (والی توران)، ملک محمود والی نیمروز (سیستان) و امیرمحمد (محمد میرزا صفوی) سروده است.» (چرمکی عمرانی، ۱۳۸۹، ۳۱ - ۲۹)

«ولی در قصیده از استادان پیشین پیروی می‌کند و زبان او در قصیده ساده، استوار و خالی از باریک‌بینی و خیال‌بندی‌های پایان این دوره است.

بیشتر قصاید او مقتضی است و بر خلاف بسیاری از شعرا که در آغاز قصیده به وصف طبیعت و بهار و خزان می‌پردازند، کمتر به این مسئله پرداخته و اصولاً تغزل، تشبیب و نسیب کمتر در قصاید او به چشم می‌خورد و بیشتر به بیان ستایش امامان و مدح پادشاهان می‌پردازد.

ولی در ردیف قصاید ابتکاراتی دارد. بدین معنی که او با استفاده از ردیف‌های بدیع و نو تا حدی اقتدار و نبوغ خود را در قصیده‌سرایی به رخ معاصران و شاعران هم عصرش می‌کشد. مثلاً قصیده‌هایی که با ردیف آتش، خیمه، برف، گوهر، جبرئیل، گل و تربیت سروده است، گویای این مطلب است.

سبک ولی در غزل سبک وقوع است که در ربع اول قرن دهم هجری به وجود آمد. بنابراین عشق در غزلیات

ولی وقوعی و عشقی واقعی است که معنای عادی و ظاهری آن مورد توجه شاعر بوده است و سوز و گداز آن

عارفانه نیست و در مقایسه با غزل‌های شاعران دوره‌های گذشته مجازی می‌نماید. استفاده از صنایع بدیعی به ویژه صنایع معنوی یکی از ویژگی‌های مهم شعر ولی و در واقع شعر دوره‌ی صفوی است. بیشترین صناعی که ولی در اشعارش به کار برده است، عبارتند از: تشبیه به ویژه به صورت اضافه‌های تشبیهی و همچنین استعاره به خصوص استعاره مکینه و مراعات نظیر، لف و نشر و دیگر صنایع بدیعی و بیانی. یکی از صنایع مورد علاقه او تشخیص است که در بسیاری از موارد زیبا می‌نماید. تلمیح نیز یکی از صناعی است که همواره مورد توجه ولی بوده است از میان صنایع بدیع لفظی صنعت جناس و بازی با کلمات در دیوان شاعر به وضوح دیده می‌شود. « (چرمکی عمرانی، ۱۳۸۹: ۵۶ - ۵۲)

۳- بسامد تشبیه و استعاره در شعر ولی:

در جدول‌های زیر بسامد تشبیه و استعاره در شعر ولی به طور تقریبی ذکر شده است:
جدول ۱- بسامد کلی تشبیه و استعاره در قصیده‌ها:

فصیده‌های بررسی شده	ابیات بررسی شده	تعداد کل تشبیه و استعاره	درصد کل تشبیه و استعاره در ابیات
۳۶	۹۲۲	۶۰۷	۶۵/۸۳

جدول ۲ - بسامد تشبیه و استعاره:

تشبیه	بسامد	درصد تشبیه و استعاره در ابیات
۴۹۹	۵۴/۱۲	
استعاره	۱۰۸	۱۱/۷۱

جدول ۳- بسامد انواع تشبیه و استعاره :

انواع تشبیه و استعاره	بسامد	درصد انواع تشبیه و استعاره در ابیات
تشبیه محسوس به محسوس	۲۱۷	۲۳/۵۴
تشبیه معقول به محسوس	۲۱۳	۲۳/۱۰
تشبیه معقول به معقول	۹	۰/۹۷
تشبیه محسوس به معقول	۱۱	۱/۱۹
تشبیه بلیغ اضافی	۲۲۹	۲۴/۸۴
تشبیه بلیغ غیر اضافی	۹۴	۱۰/۱۹
تشبیه مفرد به مقید	۴۴	۴/۷۷
تشبیه مقید به مفرد	۱۱۹	۱۲/۹۱
تشبیه مفرد به مفرد	۲۱۹	۲۳/۷۵
تشبیه مقید به مقید	۵۶	۶/۰۷
تشبیه مرکب	۳۶	۳/۹
تشبیه ملفوف	۱	۰/۱۰
تشبیه مفروق	۱۶۳	۱۷/۹۸
تشبیه جمع	۷	۰/۷۶
تشبیه مضمّر	۱۰	۱/۰۸

تشبیه تفضیل	۱	۰/۱۰
استعاره مصرحه	۲۳	۲/۴۹
استعاره مکینه غیر تشخیص	۲۷	۲/۹۳
استعاره مکینه از نوع تشخیص	۱۵۷	۱۷/۰۳
آنیمیسم (جاندار انگاری)	۴۹	۵/۳

۴- بررسی انواع تشبیه در قصاید ولی

« تشبیه یادآوری همانندی و شباهتی است که از جهتی یا جهاتی میان دو چیز مختلف وجود دارد ، چنان که گفته اند تشبیه اخبار از « شبه » است و آن عبارت است از اشتراک دو چیز در یک یا چند صفت ، و یادآور شده اند که همه ی صفات را نمی توان برشمرد و گفته اند که تشبیه وصف کردن چیزی است به چیزهای مشابه و نزدیک بدان از یک جهت یا جهات مختلف و درباره ی تشبیه تعریفات بسیاری در همین زمینه شده است که محور همه یک چیز است . » (شفیع کدکنی ، ۱۳۷۵ : ۴۷)

۴-۱- تشبیه از لحاظ حسی و عقلی بودن طرفین آن

« دو طرف تشبیه یا هر دو حسی است یعنی به وسیله ی یکی از حواس پنج گانه ی ظاهری درک می شود . و یا مشبه و مشبه به هر دو عقلی است یعنی به واسطه ی عقل درک می شود . یا مشبه حسی و مشبه به عقلی است و یا مشبه عقلی و مشبه به حسی است . و عقلی چیزهای غیر حس است . بنابراین عقلی آنچه را که با ذهن درک می شود فرا می گیرد . و وهمی را نیز فرا می گیرد . وهمی یعنی آنچه وجود ندارد و همه ی اجزا یا برخی از اجزایش در خارج موجود نیست و اگر وجود یابد به یکی از حواس درک می شود . عقلی وجدانی را نیز فرا می گیرد . وجدانی چیزی است که با نیروها و احساس های درونی درک می شود . مانند اندوه ، شادی ، سیری ، گرسنگی . » (الهاشمی ، ۱۳۸۲ : ۱۷)

در قصاید ولی نیز مانند اغلب شاعران گذشته تشبیه عقلی به حسی و حسی به حسی نسبت به انواع دیگر کاربرد بیشتری دارد. او در تشبیهات عقلی به حسی برای تبیین و توضیح حال مشبه که عقلی است از مشبه به حسی استفاده می کند تا مشبه را در ذهن مخاطب عینی و مجسم سازد.

نمونه هایی از این نوع تشبیه را در این جا ذکر می کنیم :

بازی است امید من که تا زنده است

بر نخل تغافل آشیان دارد

(ق ۱۱ ب ۳)

در این بیت مشبه عقلی یعنی امید را به باز یعنی مشبه به حسی تشبیه می کند و در بیت دوم نیز تغافل را به نخل تشبیه می کند که مشبه عقلی و مشبه به آن حسی است .

در عهد غلامی تو بختم کیست

مرغی که ز دولت آشیان دارد

(ق ۱۱ ب ۲۲)

در مصراع اول بخت خود را که مشبه عقلی است به مشبه به حسی یعنی مرغ تشبیه می کند و در مصراع دوم نیز دولت را به صورت پنهان به آشیان مرغ تشبیه می کند . یعنی امور معقول را به وسیله ی مشبه به حسی ، عینی و مجسم می سازد .

سزد گر در این فصل از سردی دی

چو سیماب در آب پیکر بلرزد

(ق ۱۴ ب ۱۱)

در این بیت مشبه محسوس یعنی پیکری که می لرزد را به سیماب در آب تشبیه می کند و مشبه و مشبه به هر دو محسوس است . هدف از این تشبیه می تواند بیان اغراق و نشان دادن شدت لرزیدن حاصل از سرما باشد .

تیغ سخن ز مدحت هر سفله کند بود
تا مدح تو نگفتم روی فسان ندید
(ق ۱۹ ب ۲۲)

در این جا سخن را که مشبه حسی است به مشبه به حسی یعنی تیغ تشبیه کرده است و هدف از این تشبیه نیز بیان شدت تاثیر سخن است .

بسامد تشبیه از نوع حسی به عقلی و عقلی به عقلی در شعر او مانند بسیاری از شاعران دیگر اندک است و در جایی که از این نوع تشبیهات استفاده می کند وجه شبه آن را ذکر می نماید زیرا دریافت وجه شبه از مشبه عقلی در بسیاری از موارد آشکار نیست.
چند نمونه از این نوع تشبیهات :

اندرین شهر کز زبونی خلق
شعر چون عرض شاعری شده خوار
(ق ۲۶ ب ۳۷)

شعر را که مشبه حسی است به مشبه به عقلی یعنی آبروی شاعری تشبیه کرده است و برای روشن شدن دلیل این شباهت، وجه شبه آن یعنی خوار بودن را ذکر می کند. نکته ی جالب توجه در این تشبیه تعریضی است که در کلام وجود دارد . یعنی خوا شمردن عرض شاعری ضمن کلام .

شبی به تیره دلی همچو بخت من دیجور
تهی ز نور من اما ز آه من پرنور
(ق ۲۹ ب ۱)

در این بیت نیز شب را به مشبه به عقلی یعنی بخت تشبیه کرده و برای روشن شدن این تشبیه وجه شبه آن یعنی تیره و تار بودن را ذکر می کند.

ای یاری ات چو یاری بخت اعتبار دوست
وی وعده تو چون عمل نیک دستگیر
(ق ۳۱ ب ۳)

یاری ممدوح را به یاری بخت تشبیه می کند. یعنی مشبه، عقلی به مشبه به عقلی و وجه شبه آن را اعتبار بخشیدن به دوست بیان می کند. همچنین در مصراع دوم مشبه عقلی وعده ممدوح را به مشبه به عقلی یعنی عمل نیک تشبیه می کند و وجه شبه را دستگیر بودن آن بیان می کند.

چرا نگیری در دل دمی چو صبر، قرار
چرا نداری پیش نظر چو اشک، درنگ
(ق ۳۶ ب ۸)

در مصراع اول این بیت ممدوح خود را در آرامش و قرار نداشتن در دل به صبر که مشبه به عقلی است تشبیه می کند و وجه شبه آن را ذکر می کند. در مصراع دوم نیز ممدوح را از نظر درنگ نداشتن پیش چشم به اشک که مشبه به حسی است تشبیه می کند . نکته جالب در این تشبیه اظهار بی صبری و غم و اندوه به طو غیر مستقیم است.

۴-۲ تشبیه از نظر مفرد، مقید و مرکب بودن طرفین آن:

هر یک از طرفین تشبیه ممکن است مفرد ، مقید یا مرکب باشد . « مفرد تصور و تصویر یک هیئت یا چیز است : گل ، جام ، دزد . مفرد لزوما یک واژه نیست . مثلا اگر بگویم سعدی شاعر و نویسنده ی معروف قرن هفتم صاحب کتاب گلستان ... باز مفرد است . چون تکیه فقط بر یک تصویر است : سعدی .

مقید تصویر و تصور مفردی است که مقید به قیدی باشد مثل جام بلورین ، لؤلؤ منظوم ، کشتی سرنگون که مقید به قید وصفند . یا کتاب گلستان یا راقم علی الماء که مقید به قید اضافه اند . و زنگی در حال بازی که مقید به قید حال است :

رخساره چو گلستان خندان
زلفین چو زنگیان لاعب
انوری

مرکب یک هیأت ترکیبی است و به قول قدما مرکب، هیأت منتزع از چند چیز است و به زبان امروز تابلو و تصویری است ذهنی که چند چیز در بوجود آوردن آن نقش داشته باشند. « (شمیسا، ۱۳۸۷: ۸۵) ولی در بیشتر تشبیهات خود، طرفین آن را به صورت مفرد به مفرد و مقید به مفرد می‌آورد. اما شمار تشبیهات مقید به مقید و مفرد به مقید نیز در قصایدش قابل ملاحظه است. نمونه‌هایی از هر کدام را در این جا ذکر می‌کنیم:

نمونه‌های تشبیه مفرد به مفرد:

بازار معرفت را خوش گرم کرده ام
الحق کسی سخنور آتش زبان ندید
(ق ۱۹ ب ۱۸)

مشبه مفرد یعنی معرفت را به مشبه به مفرد یعنی بازار تشبیه می‌کند.

وآنکه آرم پی سواد به دست
قلمی همچو عمر خوش رفتار
(ق ۲۶ ب ۴۵)

قلم را که مشبه مفرد است به مشبه به مفرد یعنی عمر تشبیه می‌کند.

ز اعتدال هوای عدالتش چه عجب
اگر بر آب کند صبا گذر آتش
(ق ۳۳ ب ۱۱)

در این بیت نیز آتش را که مشبه مفرد است از نظر گذر کردن بر آب به صبا که مشبه به مفرد است تشبیه می‌کند.

نمونه‌های تشبیه مقید به مفرد:

به جای خاک ستم دیده‌ی سموم فراق
چو شمع شب همه شب می‌کند به سر آتش
(ق ۳۳ ب ۳)

مشبه یعنی ستم‌دیده‌ی سموم فراق مقید به قید اضافه است و مشبه به آن یعنی شمع مفرد است. یعنی تنها ستم دیده‌ای را مشبه قرار داده که به فراق که همچون سموم سوزان است مبتلا شده باشد.

حسود جاه تو را در طریق گمراهی
مباد همچو جرس شیوه جز غریو و غرنگ
(ق ۳۶ ب ۲۵)

مشبه یعنی حسود رابه وسیله‌ی مضاف الیه مقید کرده و آن را به مشبه به مفرد یعنی جرس تشبیه کرده است.

نمونه‌های تشبیه مقید به مقید:

نور بخش فضای معرفتم
نطق من شمع بی دخان من است
(ق ۶ ب ۱۷)

نطق یعنی مشبه مقید به قید اضافه و مشبه به آن یعنی شمع مقید به قید صفت و مضاف الیه است.

بحری است دامنم که ز بس گریه‌های شوق
ناید پدید قعرش همچون کران برف
(ق ۳۴ ب ۷)

در مصراع دوم مشبه یعنی قعر و مشبه به آن کران هر دو مقید به قید اضافه اند.

نمونه‌های تشبیه مفرد به مقید:

مرا که هست زبانی چو شعله عالم سوز
مرا که هست کلامی چو لؤلؤ منثور
(ق ۲۹ ب ۶)

در مصراع دوم مشبه یعنی کلام مفرد است و مشبه به آن لؤلؤ منثور مقید به قید صفت است. یعنی کلامش را به لؤلؤی تشبیه می‌کند که همه جا پراکنده است و نزد همه شهرت دارد.

خرسندی ای ولی که مرا در دیار فکر
نظمی است همچو قول خداوند معتبر
(ق ۲۷ ب ۵۷)

نظم مشبه مفرد است که به مشبه به مقید به مضاف الیه یعنی قول خداوند تشبیه شده است .

خبری چون امید مژده ی وصل مژده ای چون نوید دیدن یار

(ق ۲۶ ب ۲)

در مصراع اول خبر یعنی مشبه مفرد به امید مژده ی وصل که مشبه به مقید به قید اضافه است تشبیه شده است . در مصراع دوم نیز مژده مشبه مفرد است و مشبه به آن یعنی نوید دیدن یار مقید به اضافه است .

همچنین تعدادی تشبیه مرکب در اشعار ولی وجود دارد که در اینجا به ذکر چند نمونه از آن می پردازیم:

گریختن ز تو از دوزخ آمدن به بهشت تنفر از تو، به راحت رسیدن از آزار

(ق ۲۲ ب ۷)

در هر مصراع این بیت، از یک تشبیه مرکب استفاده کرده است. در مصراع اول، گریختن از فردی که در این شعر هجو می کند را به آمدن به بهشت تشبیه کرده است و در مصراع دوم تنفر از او را به راحتی بعد از آزار دیدن تشبیه می کند.

از سوادم بیاض یابد زیب آن چنان کز سواد خط، رخ یار

(ق ۲۶ ب ۴۷)

زینت بیاض را از سواد و پیش نویس خود می داند همچنان که زیبایی چهره ی یار از سیاهی خط بر آن است. و وجه شبه یعنی زینت یافتن سفیدی به وسیله ی سیاهی از ترکیب حاصل شده در مشبه و مشبه به بدست می آید.

مسطرم زینت از سخن یابد راست چون رشته از دُر شهور

(ق ۲۶ ب ۴۸)

زینت خطوط کاغذ خود را از سخن می داند همچنان که زینت رشته به وسیله ی دُر حاصل می شود. که وجه شبه در این جا نیز از ترکیب چند چیز گرفته می شود.

۳-۴- تشبیه بلیغ اضافی و غیراضافی

بیشتر تشبیهات ولی از نوع بلیغ است. «تشبیه بلیغ یعنی تشبیه رسا و عالی. با حذف ادات تشبیه و وجه شبه کمک می کنیم تا خواننده فراموش کند که با تشبیه و در نتیجه با صناعت و کذب سر و کار دارد و در این گونه تشبیهات با تخیل فشرده سر و کار داریم. تشبیه بلیغ می تواند به صورت غیراضافی نیز به کار رود و در این صورت اغراق به اوج می رسد زیرا در کلام ادعای همان بودن قوی تر از ادعای شبیه بودن است.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

۳-۱- تشبیه بلیغ غیر اضافی (اسنادی)

تعدادی از تشبیهات بلیغ که ولی در قصایدش به کار برده نیز به صورت غیراضافی است . او با حذف ادات و وجه شبه ادعای همسانی بین مشبه و مشبه به را به حد کمال نشان می دهد. چون به جای اینکه چیزی را به وسیله ی ادات تشبیه و وجه شبه به چیز دیگر تشبیه کند مشبه به را به مشبه نسبت می دهد و ادعای همانندی در این نوع تشبیه بیشتر است .

چند نمونه برجسته آن را در اینجا ذکر می کنیم:

کیستم بلبلی که گلشن قدس خشک خاری ز بوستان من است

(ق ۵ ب ۶)

خودش را به بلبلی تشبیه می کند و گلشن قدس را در مقابل بوستان شعر خود مانند خارخشک و بی ارزش نشان می دهد. هر کدام از این تشبیهات را به صورت غیر اضافی آورده و ادعای همانندی بین مشبه و مشبه به زیاد است . چون به جای اینکه بگوید من مانند بلبلی هستم یا گلشن قدس مانند خار خشکی است می گوید من بلبل هستم و گلشن قدس خار خشکی است و شباهت خود به بلبل و گلشن قدس به خار خشک را به حد کمال نشان می دهد .

در خاکدان دهر مسیحم، که می‌سزد
 بختم که جا، ز مرتبه بر آسمان دهد
 (ق ۱۸ ب ۶)

خود را به حضرت مسیح تشبیه می‌کند و با حذف ادات و وجه شبه در مصراع اول اغراق و ادعای همانندی را بیشتر می‌کند. و در مصراع دوم بیان می‌کند که حالا که من مانند مسیح هستم شایسته است که جایگاه من در آسمان باشد.

بادی ست ناوک تو و رمح منش نسیم
 آبی ست خنجر تو و خون منش بخار
 (ق ۲۵ ب ۱۲)

در این بیت نیز با حذف ادات و وجه شبه ناوک ممدوح را به باد، رمح خودش را به نسیم، خنجر ممدوح را به آب و خون خود را به بخار تشبیه می‌کند. به نظر می‌رسد وجه شبه در تشبیه ناوک ممدوح به باد و رمح خودش به نسیم این باشد که می‌خواهد قدرت نیزه‌ی ممدوح از نیزه‌ی خودش بیشتر نشان دهد. و در مصراع دوم خنجر ممدوح را از نظر تیز و برنده بودن به آب و خون خود را بر روی آن به بخار آن آب تشبیه می‌کند.

ای کلک فیض بخش تو، مفتاح آرزو
 وی خاک آستان تو، معراج اعتبار
 (ق ۲۵ ب ۳۵)

کلک فیض بخش ممدوح را مفتاح آرزو می‌داند و خاک آستان او به معراج اعتبار تشبیه می‌کند و ادعای همسانی و اغراق در این تشبیهات فراوان است. کلک فیض بخش ممدوح را از نظر گشاینده بودن در مشکلات و گرفتاری‌ها به مفتاح آرزو تشبیه می‌کند که مشبه به خود یک ترکیب استعاره‌ی است. آرزو استعاره از خانه‌ی ای است که در آن را با کلید می‌توان باز کرد. خاک آستان ممدوح را از نظر اینکه محل پند و عبرت گرفتن است به نردبان عبرت گرفتن تشبیه می‌کند.

۴ - ۳ - ۲ - تشبیه بلیغ اضافی (اضافه‌ی تشبیه‌ی)

نوع دیگر تشبیه بلیغ نوع اضافی آن است که به آن اضافه‌ی تشبیه‌ی هم گفته می‌شود. در این نوع تشبیه مشبه، به مشبه به اضافه می‌شود و به صورت ترکیب اضافی می‌آید بدون ادات و وجه شبه. از میان تشبیهات بلیغ که در قصاید ولی به کار رفته، نوع اضافی آن کاربرد بیشتری دارد. و این نوع تشبیه به زیبایی و خیال‌انگیزی شعر او کمک فراوان می‌کند. و به وسیله‌ی این نوع اضافه‌ها بسیاری از امور معقول را محسوس و عینی ساخته است. و گاهی در یک بیت چند تشبیه بلیغ اضافی با هنرمندی خاصی به کار می‌رود که به ذکر چند نمونه از آن می‌پردازیم:

ای برج کفت مطلع سیاره‌ی امساک
 وی درج دلت گوهر رخشان رذالت
 (ق ۷ ب ۲)

در این بیت به هجو ممدوح می‌پردازد. دست او را به برج تشبیه می‌کند که محل طلوع سیاره‌ی امساک است. بخل و امساک او را به سیاره‌ی تشبیه می‌کند که از برج کفش طلوع می‌کند و رذالت را به گوهر رخشان تشبیه می‌کند که مانند صندوقچه‌ای دل او را فرا گرفته است.

ای گرم از التفات تو بازار تربیت
 خرم ز ابر لطف تو، گلزار تربیت
 (ق ۸ ب ۱)

تربیت را به بازاری تشبیه می‌کند که به وسیله‌ی توجه او پر رونق است. و در مصراع دوم تربیت را گلزاری می‌داند که به وسیله‌ی لطف او که مانند ابری است، خرم شده است.

نیسان همت تو دهد گر نوید بذل
 از شاهراه گوش بروید گیاه جود
 (ق ۱۶ ب ۲)

در این بیت نیز چند اضافی تشبیهی به کار رفته است. همت ممدوح را به نیسان تشبیه می‌کند که با نوید بذل او از راه گوش که مانند شاهراهی است در درون شنونده جود و بخشش مانند گیاهی می‌روید. چون اسب حرون نرود پیش، خنک فکر از بس که راه بسته شد از کاروان برف (ق ۳۴ ب ۲)

در این بیت نیز خیال و تصور شاعرانه خود را با تماشای برف فراوان، که باعث شده فکر از حرکت بازایستد، به وسیله‌ی دو تشبیه بلیغ اضافی بیان می‌کند. فکر را به اسبی تشبیه می‌کند که مانند اسب سرکش از حرکت باز ایستاده به دلیل اینکه راه به وسیله‌ی برف که مانند کاروانی همه جا را فراگرفته بسته شده است.

۴ - ۴ - تشبیه از لحاظ شکل

« دو طرف تشبیه به اعتبار چند تا بودن آن دو یا چند تا بودن یکی از آن دو به چهار قسم تقسیم می‌شود :

۱ - تشبیه ملفوف : این است که هر یک از دو طرف تشبیه با مانند خود جمع شده باشد مانند جمع شدن مشبه با مشبه و جمع شدن مشبه به با مشبه به به گونه‌ای که مشبه‌ها با هم آورده شود به وسیله‌ی عطف یا غیر عطف ؛ سپس مشبه به‌ها نیز به شیوه‌ی عطف یا غیر عطف در پی هم بیاید .

۲ - تشبیه مفروق (جدا شده) : گرد آوردن هر مشبه با مشبه به است .

۳ - تشبیه تسویه : این است که مشبه چند تا باشد و مشبه به یکی . این تشبیه تسویه نامیده شده است چون در آن چند مشبه با هم برابر و مساوی می‌شوند .

۴ - تشبیه جمع : آن است که دارای چند مشبه به و یک مشبه باشد . « (الهاشمی ، ۱۳۸۲ : ۲۴)

از میان شکل‌های مختلف تشبیه (ملفوف، مفروق، تسویه، جمع، مضمّر و تفضیل) تشبیه مفروق در قصاید ولی کاربرد بیشتری دارد. و در میان قصاید بررسی شده نمونه‌ای از تشبیه تسویه یافت نشد . چند نمونه‌ی برجسته از هر نوع را در این جا ذکر می‌کنیم:

تشبیه ملفوف :

در میان قصاید بررسی شده تنها یک نمونه از این نوع تشبیه وجود داشت .

جدا ز زلف و دهانت مراست چشم و دلی چو روز عاشق تاریک و عیش مفلس تنگ

(ق ۳۶ ب ۲۲)

در مصراع اول چشم و دل هر دو مشبه است مشبه به‌های آنها در مصراع دوم آمده و بین هر مشبه با مشبه به آن فاصله افتاده است . تشبیه مفروق :

بود نهیب تو نخلی که نصرتش ثمر است بود وجود تو ذری که دولتش کان است

(ق ۵ ب ۵)

در این بیت چهار تشبیه به کار رفته است. نهیب ممدوح را به نخلی تشبیه می‌کند و نصرت و یاری او را به ثمر آن نخل. در مصراع دوم وجود ممدوح را به ذری تشبیه می‌کند که دولت معدن آن ذر است.

معنیم ذر و لفظ کان من است بیت من گنج شایگان من است

(ق ۶ ب ۱)

معنی و مفهوم ابیاتش را به ذر و الفاظ را به معدن آن ذر تشبیه می‌کند و ابیاتش را مانند گنج مشهوری می‌داند.

بادی ست ناوک تو و رمح منش نسیم آبی ست خنجر تو و خون منش بخار

(ق ۲۵ ب ۱۲)

نیزه‌ی ممدوح را به باد و نیزه‌ی خود را به نسیم از لحاظ قدرت زیاد نیزه‌ی ممدوح در مقابل نیزه‌ی او و خنجر ممدوح را از لحاظ تیز و برنده بودن به آب و خون خود را بر روی آن به بخار آن آب تشبیه می‌کند و هر مشبه را در کنار مشبه‌به خودش می‌آورد.

مرا که هست زبانی چو شعله عالم‌سوز
مرا که هست کلامی چو لؤلؤ منثور
(ق ۲۹ ب ۶)

زبان‌ش را مانند شعله عالم‌سوز معرفی می‌کند و کلامش را مانند لؤلؤ که در همه‌جا پراکنده است. تشبیه جمع:

زهی مدام به قلم چو غمزه تیز آهنگ
چو عشوه مایل خونی، چو فتنه در پی جنگ
(ق ۳۶ ب ۱)

مشبه یعنی ممدوح خود را به غمزه، به عشوه و به فتنه تشبیه می‌کند یعنی برای یک مشبه چند مشبه به ذکر می‌کند.

بادا همیشه نظم ولی در ثنای تو
چون طبع تو لطیف و چو خلق تو دلپذیر
(ق ۳۱ ب ۲۳)

نظم خود را که مشبه است به طبع ممدوح و به خلق او تشبیه می‌کند یعنی بیان دو مشبه به برای یک مشبه. ناشکری ثنای تو یارب به باغ دهر چون سوسن و بنفشه مرا گنگ و کر کند (ق ۱۵ ب ۱۸) خودش را یک بار به سوسن و دوباره به بنفشه تشبیه می‌کند. یعنی برای یک مشبه دو مشبه به ذکر می‌کند.

۴ - ۵ - تشبیه مضمّر

ولی در چند بیت نیز تشبیهاتی را به صورت مضمّر می‌آورد که در واقع با تشبیه مواجه نیستیم اما می‌توان آن را به صورت تشبیه برگرداند:

در عهد غلامی تو بختم کیست
مرغی که ز دولت آشیان دارد
(ق ۱۱ ب ۲۵)

بخت خود را به مرغی تشبیه می‌کند که در سایه‌ی حمایت ممدوح قرار گرفته است. دولت را به صورت پنهان به آشیان بخت که به مرغی تشبیه شده است، تشبیه می‌کند. جان می‌برد لب، خضر آب حیات را جان‌بخش دیده بود ولی جان‌ستان ندید (ق ۱۹ ب ۴)

لب ممدوح را به صورت مضمّر به آب حیات تشبیه می‌کند که زندگی بخش است اما اظهار تعجب می‌کند که چگونه است لبی که مانند آب حیات زندگی بخش است، جان عاشق را می‌برد.

سایه‌اش روزی که افتد بر سر من افسری
بر سر حسان وقت از مصطفی خواهد رسید
(ق ۲۰ ب ۷)

سایه‌ی لطف حضرت علی بن موسی الرضا (ع) را به تاجی و خودش را به حسان بن ثابت تشبیه می‌کند و جایگاه امام رضا (ع) را از لحاظ اینکه او را تحت سایه‌ی لطف خود قرار می‌دهد مانند پیامبر می‌داند که حسان را مورد لطف قرار می‌داد. و این تشبیهات به صورتی بیان شده است که در ظاهر بیت تشبیهی نمایان نیست و تشبیه مضمّر است.

۵ - عناصر تشبیه‌ساز در قصاید ولی

بررسی عناصر سازنده‌ی تشبیه و تصاویر شاعرانه در شعر شاعران نشان دهنده‌ی طرز تفکر و محتویات ذهن و ضمیر آنان است و شخصیت و اطلاعات و آگاهی‌های آنها را نشان می‌دهد.

«درک دقیق مشبه‌به، جهان‌بینی و شخصیت و محیط هنرمند را برای ما ترسیم می‌کند و از آن می‌توان به دنیای درونی و روحی نویسنده و شاعر راه یافت.» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۷۰)

در شعر ولی، بررسی عناصر و موادی که تشبیه به وسیله‌ی آن ساخته می‌شود نشان می‌دهد که بیشتر عناصر تشبیهات او در چند محدوده‌ی خاص است. در این بررسی که بر اساس مشبه‌به‌های تشبیه صورت گرفته، مشخص می‌شود که بیشتر عناصر تشبیه‌ساز در شعر او از طبیعت، عناصر سماوی و دریایی گرفته شده است.

۵-۱- عناصر طبیعت

بیشترین تعداد تشبیهات ولی آنهایی است که مشبه‌به آن از عناصر طبیعت گرفته شده است. و این نشان دهنده‌ی انس و الفت و علاقه زیاد او به طبیعت است و نشان می‌دهد که اوقات بسیاری از زندگی‌اش را به تماشای طبیعت پرداخته است.

نمونه‌هایی از تشبیهات او که عناصر طبیعت در ایجاد آن مؤثر بوده است :

تشبیه تفرقه به باد :

نداشت نحسی تو تاب کبرای هجا
(ق ۱ ب ۱۳)

به باد تفرقه برداد زندگی چه کند

تشبیه تمنا به باغ :

گشت خاری و به چشم نمک افشان بشکست
(ق ۴ ب ۱۴)

حرصم آن نخل که در باغ تمنای تو کشت

تشبیه نهیب ممدوح به نخل :

بود وجود تو درمی که دولتش کان است
(ق ۵ ب ۵)

بود نهیب تو نخلی که نصرتش ثمر است

تشبیه جان به چمن، مدح ممدوح به نهال، خودش به بلبل :

نهال مدح تو را بلبل خوش الحان است
(ق ۵ ب ۱۴)

ولی که در چمن جان به صد هزار زبان

تشبیه محامد سلطان به نخل (ق ۵ ب ۱۱)، معرفت به باغ (ق ۵ ب ۱۱)، گلشن قدس به خار خشک (ق ۶ ب ۵)، اندیشه به باغ (ق ۶ ب ۹)، سخن به ریاض (ق ۶ ب ۲۰)، تربیت به گلزار (ق ۸ ب ۱)، تربیت به اشجار (ق ۸ ب ۱۰)، حیات به نخل (ق ۹ ب ۱)، تغافل به نخل (ق ۹ ب ۲۵)، سد سکندر به بید که می‌لرزد (ق ۱۴ ب ۹)، عتاب به نسیم (ق ۱۴ ب ۳۳)، ممدوح به شاخ درخت (ق ۱۴ ب ۴۳)، بدنش به شاخ صنوبر (ق ۱۴ ب ۴۳)، کوی ممدوح به گلشن (ق ۱۵ ب ۲)، دهر به باغ (ق ۱۵ ب ۱۸)، جود ممدوح به گیاه (ق ۱۶ ب ۲)، بخشش به نخل (ق ۱۶ ب ۵)، کلک گوهربار به نخل بارور (ق ۲۱ ب ۱۴)، حسن به باغ (ق ۲۵ ب ۲)، رخساره به گل (ق ۲۵ ب ۹)، ناوک ممدوح به باد (ق ۲۵ ب ۱۲)، رمح خودش به نسیم (ق ۲۵ ب ۱۲)، خاطر به باغ (ق ۲۵ ب ۲۴)، علم ممدوح به نخل (ق ۲۵ ب ۳۷)، تفکر خود به نخل (ق ۲۵ ب ۵۴)، مدح ممدوح به میوه (ق ۲۵ ب ۵۴)، عشق به نخل (ق ۲۶ ب ۲۰)، کف تهی به دست چنار (ق ۲۶ ب ۳۹)، دل به فصل بهار (ق ۲۶ ب ۵۷)، دهر به مرغزار (ق ۲۷ ب ۴۰)، خامه به نخل (ق ۳۱ ب ۱۰).

۵-۲- عناصر سماوی

عناصر سماوی نیز کاربرد زیادی در تشبیهات ولی دارد. مشبه‌به تعداد زیادی از تشبیهات او از عناصر مربوط به آسمان گرفته شده است و نشان‌دهنده‌ی توجه خاصش به آسمان و خورشید و ماه و انس و الفت او با آن بوده است. از جمله تشبیهاتی که مشبه‌به آن عناصر سماوی است :

تشبیه ممدوح به خورشید :

هزار بنده چو خورشید داری و دارم
به صدق دعوی خود چون ملک هزار گوا
(ق ۲ ب ۷)

تشبیه مدد خواستن ممدوح از بخت به نور گرفتن آفتاب از ماه :

تو وز بخت مدد خواستن بدان ماند
که آفتاب کند از مه اقتباس ضیا
(ق ۲ ب ۱۴)

تشبیه نصرت ممدوح به سحاب و همت او به باران :

سواد همت را بخشش تو مضمون است
سحاب نصرت را همت تو باران است
(ق ۵ ب ۶)

تشبیه صفحه‌ی کاغذ به آسمان (ق ۶ ب ۳۲) ، بنان به خط استوا (ق ۶ ب ۳۲) ، کف دست به برج (ق ۷ ب ۲) ، امساک به سیاره (ق ۷ ب ۲) ، رزالت به باران (ق ۷ ب ۵) ، لطف به ابر (ق ۸ ب ۱) ، عدل به اختر (ق ۱۲ ب ۲۰) ، فرش بارگاه ممدوح به سپهر (ق ۱۲ ب ۲۳) ، لرزیدن صحن اغبر به چرخ فلک (ق ۱۴ ب ۳۴) ، ممدوح به مهر (ق ۱۴ ب ۴۲) ، افراد ناعتماد به سپهر (ق ۲۶ ب ۳۲) ، فیض به ابر (ق ۲۵ ب ۵۳) ، نظم خودش به باران (ق ۲۵ ب ۵۳) ، خاطر به ابر (ق ۲۷ ب ۴۸) ، کرم به سحاب (ق ۳۰ ب ۱۵) ، خودش به ماه نو (ق ۱۴ ب ۴۲) ، لطف ممدوح به ابر (ق ۱۵ ب ۳) ، خنجر خونبار به ابر شنگرفی مطار (ق ۲۱ ب ۱۴) ، لطف به سحاب (ق ۲۵ ب ۴۶) ، احسان به ابر (ق ۲۰ ب ۱۷) ، نظم خودش به باران (ق ۲۵ ب ۵۳) .

۵-۳- عناصر دریایی

عناصر مربوط به دریا نیز تعداد نسبتاً زیادی از مشبه‌به‌های تشبیهات ولی را تشکیل می‌دهد. و این نشانه‌ی انس و علاقه‌ی او به دریاست. از نمونه‌های این تشبیهات عبارتند از:

تشبیه محبت به کشتی و شوق به دریا :

پیکرم کشتی محبت را
شوق ، دریای بیکران من است
(ق ۶ ب ۳۰)

تشبیه فکر به بحر ، طعن به سفینه ، بزم به دریا و هجا به ناخدا :

ز بحر فکرم هر لحظه صد سفینه ی طعن
برد به ساحل بزم تو ناخدای هجا
(ق ۱ ب ۳)

تشبیه هجر به گرداب و بلا به بحر :

تا دل به تیغ قتل تو جان در میان ندید
گرداب هجر و بحر بلا را کران ندید
(ق ۱۹ ب ۱)

تشبیه ملک به جوی (ق ۱۹ ب ۸) ، مروّت به آب (ق ۱۹ ب ۸) ، بخشش ممدوح به بحر (ق ۱۹ ب ۱۰) ، معرفت به بحر (ق ۲۷ ب ۴۶) ، طبع به صدف (ق ۳۰ ب ۹) ، مطلع غرا به گوهر (ق ۳۰ ب ۹) ، دیده به صدف (ق ۳۰ ب ۱۳) ، اشک به گوهر (ق ۳۰ ب ۱۳) ، اشک به موج (ق ۳۰ ب ۱۴) ، کرم به دریا (ق ۳۰ ب ۱۶) ، جود به صدف (ق ۳۰ ب ۳۱) ، بطن مریم به صدف (ق ۳۰ ب ۳۲) ، پیکر عیسی به گوهر (ق ۳۰ ب ۳۲) ، جود ممدوح به بحر (ق ۳۰ ب ۲۸) ، دامن ممدوح به بحر (ق ۳۴ ب ۷) ، دل به دریای موج خیز (ق ۳۶ ب ۵) ، کف ممدوح به بحر (ق ۳۶ ب ۱۰) .

۵-۴- موجودات جاندار

تعدادی از تشبیهات ولی آنهایی است که مشبه‌به آن را موجودات جاندار تشکیل می‌دهد. از جمله این تشبیهات

عبارتند از:

تشبیه هجا به ازدها :

تو خون گرفته و ترسم که تا نگاه کنم
به کام درکشدت ناگه ازدهای هجا
(ق ۱ ب ۱۰)

تشبیه چرخ به عنقا :

چون که هجوم آورد عدل تو شاید اگر
برتن عنقای چرخ ، یابد شهپر شکست
(ق ۳ ب ۲۴)

تشبیه خودش به بلبل خوش الحان (ق ۵ ب ۱۴) ، وحی به مرغ صغیرخوان (ق ۶ ب ۹) ، امید به باز (ق ۱۱ ب ۳) ، بخت به مرغ (ق ۱۱ ب ۲۲) ، عزم ممدوح به باز (ق ۱۸ ب ۱۲) ، شرف به سمند (ق ۱۹ ب ۱۵) ، سحر به ابرش (ق ۱۹ ب ۱۹) ، ظفر به خنگ (ق ۱۹ ب ۲۵) ، فکرت به خنگ (ق ۲۱ ب ۸) ، ناوک به مرغ (ق ۲۷ ب ۴۰) ، معرفت به مرغ (ق ۳۱ ب ۱۶) ، تن خود به سمندر (ق ۳۳ ب ۲۸) ، فلک به خنگ (ق ۳۴ ب ۱۱) ، شعله به نهنگ (ق ۳۶ ب ۱۲) ، همت به براق (ق ۳۶ ب ۱۳) ، گردون به سمند (ق ۳۶ ب ۱۳) ، معنی به خنگ (ق ۳۶ ب ۱۸) ، فکر به سمند (ق ۳۶ ب ۲۳) ، عذر به سمند (ق ۳۶ ب ۲۴) .

۵ - ۵ - ابزار جنگ

یکی دیگر از عناصر تشبیه ساز در قصاید ولی ابزار جنگ است مانند خنجر، پیکان، ناوک و گرز. که تعداد نسبتاً کمتری از تشبیهات او با استفاده از این عناصر ساخته شده است.

از نمونه‌های این نوع تشبیه عبارتند از:

تشبیه فکر به تیر :

همه دم بر نشان سحر آمد
تیر فکری که در کمان من است
(ق ۶ ب ۱۰)

تشبیه زبان به خنجر :

حجتی کو زبان خصم بیست
لمعه ی خنجر زبان من است
(ق ۶ ب ۱۶)

تشبیه غضب به گرز، جفا به تیر (ق ۴ ب ۵) ، جور به تیغ (ق ۱۱ ب ۷) ، سخن به تیغ (ق ۱۹ ب ۲۲) ، گوهر نظم به تیغ آبدار (ق ۲۱ ب ۲۷) ، سخن به تیغ (ق ۲۷ ب ۴۷) ، آب به سپر (ق ۳۳ ب ۱۹) ، قهر ممدوح به تیغ (ق ۳۵ ب ۲) ، قهر ممدوح به خنجر (ق ۳ ب ۴)

۶- استعاره در قصاید ولی

« استعاره در اصطلاح به کاربرد لفظی است در غیر آنچه برای آن وضع شده است به جهت علاقه ی مشابهتی که بین معنی منقول عنه (معنای حقیقی) و معنی مستعمل فیه (معنای مجازی) وجود دارد ، همراه با قرینه ی بازدارنده از اراده ی معنی اصلی آن . و استعاره نیست مگر یک تشبیه مختصر ، لیکن ابلغ از تشبیه است . » (الهاشمی ، ۱۳۸۲ : ۱۳۹)

« زمانی که تنها لفظ مشبه به در کلام ذکر شود ، استعاره تصریحیه یا مصرحه است . و زمانی که تنها لفظ مشبه در کلام ذکر شود و مشبه به حذف گردد و با ذکر کردن یکی از لوازم مشبه به به آن اشاره شود پس استعاره ی مکنیه یا بالکنایه است . » (الهاشمی ، ۱۳۸۲ : ۱۴۲)

۶ - ۱ - استعاره ی مصرحه

در قصاید ولی کاربرد استعاره ی مصرحه بسیار اندک است . در این جا به ذکر چند نمونه از آن می پردازیم :

بازم به تازه شاهدهی از جلوه گاه فکر
در حجره ی ظهور درآمد عروس وار
(ق ۲۵ ب ۸)

در این بیت شاهد استعاره از شعر است که مانند زیبارویی از فکر که به جلوه گاهی تشبیه شده است ظهور می کند .

وین قصه گر توانی از من به صد نیاز
برخیز و عرضه دار به آن معدن هنر
(ق ۲۷ ب ۱۰)

معدن هنر در این بیت استعاره از ممدوح شاعر است .

برخواستم که رخت سفر آورم برون
ناگه درآمد از درم آن سرو سیمبر
(ق ۲۷ ب ۱۲)

در این بیت نیز سرو سیمبر استعاره از ممدوح است .

باز طبعم گه‌ری سفت که در رشته ی نظم
زیر دستش طلبد منصب بالا گوهر
(ق ۳۰ ب ۲۴)

در مصراع اول گهر را استعاره از شعر ارزشمند خود به کار برده است که حتی می گوید گوهر حقیقی باید زیر دست شعر من مقام بالا را طلب کند .

۶-۲ - استعاره ی مکینه

در قصاید ولی کاربرد استعاره مکینه نسبت به استعاره مصرّحه بیشتر است. و بیشتر استعاره‌های مکینه‌ی او از نوع تشخیص است. «مسأله‌ی تشخیص در ادبیات هم‌ی ملل، صورت‌های گوناگون و بی‌شماری دارد و کوتاهترین شکل آن همان نوعی است که به عنوان استعاره مکینه قدما از آن یاد کرده‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۵: ۱۵۵)

استعاره مکینه انواع متعددی دارد که نوع خاصی از آن را تشخیص می‌گویند. «در استعاره مکینه تخیلیه، مشابه به متروک در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره، انسان‌مدارانه است. غریبان به این نوع استعاره Personification می‌گویند که در فارسی به تشخیص ترجمه شده است. همچنین در استعاره نوع دوم، گاهی مشابه به محذوف حیوان است و به اصطلاح استعاره جانورمدارانه است. این مورد را هم می‌توان مسامحه جزو پرسونیفیکاسیون قلمداد کرد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۷۹)

در استعاره‌های مکینه، در قصاید ولی نیز بیشتر مشابه به انسان است. گویی او همه‌ی پدیده‌های اطرافش را مانند انسان دارای روح و حیات و زندگی می‌بیند و آنها را صاحب فعل و عمل می‌داند و رفتار و اعمال انسان را به پدیده‌های بی‌جان پیرامونش نسبت می‌دهد.

فلک به فضل و هنر آن کرشمه در سر داشت که طعن و ضرب تو با جان درع و مغفر کرد
(ق ۱۲ ب ۳۲)

فلک را مانند انسان می‌داند که کرشمه در سر دارد و مانند انسان صاحب فعل و عمل است .

ز بس کز هوا سرد شد طبع آتش
شرر را دل و شعله را سر بلرزد
(ق ۱۴ ب ۲)

آتش را مانند انسانی می‌داند که دارای طبع و سرشت است و شرر را مانند انسان صاحب دل و شعله را دارای سر معرفی می‌کند.

اگر حکمتش دستگیری کند کی
ز تب نبض خورشید انور بلرزد
(ق ۱۴ ب ۲۷)

حکمت ممدوح را مانند انسانی می‌داند که می‌تواند از او دستگیری کند . خورشید را مانند انسان دارای نبض می‌داند که از تب می‌لرزد.

ای ردایت از کرامت وی صفایت از شرف دوش دین را طیلسان، گوش فلک را گوشوار
(ق ۲۱ ب ۱۱)

دین را مانند انسانی دارای اعضا می‌داند که ردای ممدوح برای دوش او طیلسان به حساب می‌آید و فلک را مانند انسانی می‌داند که صفای ممدوح مانند گوشواره‌ای برای گوش اوست.

۷- آنیمیسیم (جاندار انگاری) در قصاید ولی

در قصاید ولی نمونه‌هایی از تصاویر شاعرانه وجود دارد که توجیه آن با استعاره مکینه دلپذیر به نظر نمی‌رسد. «در تفکر بشر قدیم همه چیز جاندار بوده است: باد می‌آمد و شب می‌رفت، یا خورشید می‌آمد و می‌رفت. این موارد با امکانات علم بیان سنتی به استعاره مکینه تخیلیه، تعبیر و تفسیر می‌شوند. حال آن که در برخی از موارد چنین راه حلی مقنع به نظر نمی‌رسد. وقتی فروغ می‌گوید: سلام ای شب معصوم! می‌تواند فی‌المثل معصوم یا دژ آیین باشد. در آنیمیسیم اشیا دارای روح و صفات و عطر و بو خلاصه زندگی هستند. توضیح این موارد به کمک استعاره مکینه تخیلیه نادلپذیر و احياناً مضحک است اما توضیح و تفسیر آن‌ها بر مبنای مجاز عقلی یا اسناد مجازی یعنی اسناد فعل به فاعل یا مسندالیه غیر حقیقی اشکالی ندارد.» (شمیسا، ۱۳۸۵: ۱۸۲)

در پاره‌ای از ابیات ولی نیز به پدیده‌های طبیعت مانند فلک، آسمان، بخت، زمانه، صبا و از این قبیل امور حس و حیات بخشیده است و آنها را صاحب فعل و عمل نشان می‌دهد. این موارد را بهتر است از استعاره مکینه (تشخیص) جدا کنیم و جاندارانگاری (آنیمیسیم) به حساب آوریم یا آن را اسناد فعل به فاعل مجازی بنامیم. همچنین می‌توان اسناد این فعل‌ها را به این پدیده‌ها استعاره تبعیه به حساب آورد.

نمونه‌هایی از این نوع را در اینجا بررسی می‌کنیم:

قضا شکوه تو را پیشوای گردون گفت زمانه حکم تو را کارساز اختر کرد

(ق ۱۲ ب ۶)

قضا و زمانه را در امور جهان صاحب فعل و عمل می‌داند و اسناد فعل گفتن به قضا و کارسازکردن حکم به زمانه اسناد مجازی است.

به چاکران تو آن می‌کند سپهر امروز که بخت روزی درباره‌ی سکندر کرد

(ق ۱۲ ب ۲۱)

سپهر و بخت را دارای قدرت عمل می‌داند و اسناد این فعل‌ها به آن اسناد مجازی است. تشریف خدمت شه کشورستان دهد یعنی به آن رسیده که ناگاه طالع

(ق ۱۸ ب ۷)

طالع، تشریف خدمت شاه را به او داده است. طالع را جاندار و دارای قدرت انجام کار می‌داند و اسناد این فعل به آن اسناد مجازی است.

بر یاد خاک کوی تو گر سوزدم فراق گیرد صبا به وام ز خاکسترم عبیر

(ق ۳۱ ب ۱۲)

صبا را جاندار فرض می‌کند که می‌تواند از خاکستر او عبیر به وام گیرد و نسبت دادن فعل وام گرفتن به صبا مجازی است.

نتیجه‌گیری

میرزا محمد ولی دشت بیاضی شاعر قرن دهم هجری است. موضوع بیشتر قصاید او مدح و ستایش پادشاهان صفوی است. از جمله بیشترین صنایع ادبی که در قصایدش به کار برده، تشبیه، استعاره و تشخیص است. بر اساس بررسی تعداد ۳۶ قصیده از قصاید ولی نتایج زیر به دست می‌آید:

- ۱- انواع مختلف تشبیه در قصاید او به کار رفته است.
- ۲- از نظر حسی و عقلی بودن مشبه و مشبه‌به بیشتر از تشبیه حسی به حسی و عقلی به حسی استفاده می‌کند.
- ۳- تشبیه حسی به عقلی و عقلی به عقلی مانند اغلب شاعران در قصاید ولی کاربرد زیادی ندارد.
- ۴- از نظر مفرد و مقید بودن طرفین تشبیه، ولی بیشتر از تشبیه مقید به مفرد و مفرد به مفرد استفاده می‌کند.
- ۵- از میان انواع تشبیه از نظر شکل بیشتر از نوع مفروق استفاده می‌کند.
- ۶- از انواع استعاره در قصاید ولی نمونه‌هایی وجود دارد.
- ۷- از میان انواع استعاره بیشتر از استعاره مکینه از نوع تشخیص استفاده می‌کند.
- ۸- تشخیص در قصاید ولی به شعرش حیات و روح می‌بخشد.
- ۹- در قصاید ولی نمونه‌هایی از تصاویر شاعرانه وجود دارد که بهتر است آن را بر اساس اعتقاد قدما که بعضی از پدیده‌های پیرامون خود را دارای حیات و قدرت عمل می‌دانستند، جاندارانگاری (آنیمیسم) به حساب آوریم نه استعاره مکینه.
- ۱۰- عناصر تشبیه‌ساز در قصاید ولی بیشتر از عناصر بی جان طبیعت، آسمان، دریا و مقدار کمتری از آن از ابزار جنگ، موجودات جاندار و پدیده‌های دیگر گرفته شده است.
- ۱۱- عناصر تشبیه‌ساز در شعر ولی نشان‌دهنده‌ی انس و الفت و علاقه‌ی او به پدیده‌های طبیعی پیرامونش بوده است.

منابع و مأخذ

- ۱- اسکندر بیگ منشی، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح دکتر محمد اسماعیل رضوانی، ج اول، چ اول، دنیای کتاب: ۱۳۷۷
- ۲- الهاشمی، احمد، ترجمه و شرح جواهر البلاغه، جلد دوم، ترجمه حسن عرفان، قم، انتشارات بلاغت: ۱۳۸۲.
- ۳- دشت بیاضی، محمدولی، دیوان، تصحیح و تحقیق مرتضی چرمکی عمرانی، تهران، اساطیر: ۱۳۸۹.
- ۴- سیستانی، شاه حسین بن ملک غیاث‌الدین، تذکره‌ی خیرالبیان، تنظیم احمد گلچین معانی (فتوگپی از چاپ سنگی کتابخانه‌ی دانشکده الهیات فردوسی مشهد) بی‌تا، بی‌جا.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، انتشارات آگاه: ۱۳۷۵.
- ۶- _____، موسیقی شعر، تهران، انتشارات آگاه: ۱۳۷۶.
- ۷- شمیسا، سیروس، بیان، تهران، انتشارات میترا: ۱۳۸۷.
- ۸- _____، بیان، چاپ سوم، تهران، انتشارات فردوس: ۱۳۸۱.